

Shahid Bahonar University of Kerman (SBUK)

Vol. 1, No. 1, Spring 2026

Website: jogappolicy.uk.ac.ir

Online ISSN: 3115-946x

Research Article

Received: 22 June 2025

Accepted: 31 August 2025

The Role of Public Policy Evaluation in Strengthening Institutional Accountability (A Comparative Analysis of Legislative and Bureaucratic Levels in Iran)

Authors:

Hamed Shahnazari ^{1*}, Amir Masoud Shahramnia ²

1. PhD Graduate in Public Policy, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: h.shanazari@ase.ui.ac.ir)

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Islamic Republic of Iran.

Email: m.shahramnia@ase.ui.ac.ir

Abstract

Background and Objective: Public policy evaluation is a key instrument for enhancing institutional accountability and improving the quality of governance. However, within the governance system of the Islamic Republic of Iran, this mechanism has not yet been systematically institutionalized in legislative and bureaucratic processes and remains largely confined to procedural oversight. This study aims to explain the role of public policy evaluation in strengthening institutional accountability at both the legislative and bureaucratic levels and to identify the institutional mechanisms influencing this process.

Method: This study adopts a descriptive-analytical approach with a qualitative orientation and employs document analysis as its primary research method. In this regard, upstream laws and regulations, official reports of oversight bodies, and legislative and policy research documents are examined and institutionally interpreted within a three-dimensional analytical framework comprising policy learning, stakeholder participation, and institutional transformation.

Findings: The findings indicate that the absence of legal requirements for ex-ante and ex-post evaluations, the dominance of procedural oversight over impact-oriented evaluation, weak information transparency, limited public access to evaluation results, and the lack of an independent evaluation body have disrupted the policy learning cycle, weakened stakeholder participation, and undermined the transformative function of policy evaluation. Ultimately, this situation has led to the formation of a self-reinforcing cycle of institutional inefficiency and the weakening of accountability at both the legislative and bureaucratic levels.

Conclusion: The results demonstrate that institutionalizing policy evaluation in Iran requires the establishment of binding legal frameworks, strengthening the institutional independence of evaluation, enhancing analytical capacities, improving data transparency, and creating a structural linkage between evaluation results and decision-making processes. Fulfilling these requirements can transform policy evaluation from a formalistic tool into an institutional reform engine and a mechanism for strengthening accountability within Iran's governance system.

Keywords: Accountability, Comparative Analysis, Learning, Participation, Policy Evaluation, Transparency

Citation: Shahnazari, Hamed; Shahramnia, Amir Masoud (2026), The Role of Public Policy Evaluation in Strengthening Institutional Accountability (A Comparative Analysis of Legislative and Bureaucratic Levels in Iran). *Iranian Journal of governance Public Policy*, 1(1), 46-65.

DOI: <https://doi.org/10.22103/jogapp.2026.26414.1004>

Publisher: Shahid Bahonar University of Kerman

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵

سایت مجله: jogappolicy.uk.ac.ir | شاپا الکترونیکی: 3115-946x

تاریخ پذیرش: ۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱ تیر ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

نقش ارزیابی سیاست عمومی در تقویت پاسخگویی نهادی (تحلیل تطبیقی سطوح قانون گذاری و بوروکراسی در ایران)

نویسندگان:

حامد شانظری^{۱*}، امیر مسعود شهرام نیا^۲

۱. دانش آموخته دکتری سیاست گذاری عمومی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
(ایمیل نویسنده مسئول: h.shanazari@ase.ui.ac.ir)

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
(ایمیل: m.shahramnia@ase.ui.ac.ir)

چکیده:

زمینه و هدف: ارزیابی سیاست عمومی یکی از ابزارهای کلیدی ارتقای پاسخگویی نهادی و بهبود کیفیت حکمرانی است؛ با این حال، در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران این سازوکار هنوز به صورت نظام مند در فرایندهای قانون گذاری و بوروکراسی نهادینه نشده و عمدتاً به نظارت های شکلی محدود مانده است. هدف این پژوهش، تبیین نقش ارزیابی سیاست عمومی در تقویت پاسخگویی نهادی در دو سطح قانون گذاری و بوروکراسی و شناسایی سازوکارهای نهادی مؤثر بر این فرایند است.

روش پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و ماهیت کیفی، با استفاده از روش تحلیل اسنادی انجام شده است. در این راستا، قوانین و مقررات بالادستی، گزارش های رسمی نهادهای نظارتی و اسناد پژوهشی و تقنینی در چارچوب یک الگوی تحلیلی سه بُعدی شامل یادگیری سیاستی، مشارکت ذی نفعان و تحول نهادی مورد بررسی و تفسیر نهادی قرار گرفته اند.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان می دهد فقدان الزامات قانونی برای ارزیابی پیشینی و پسینی، غلبه نظارت شکلی بر ارزیابی پیامدی، ضعف شفافیت اطلاعات، محدودیت دسترسی عمومی به نتایج ارزیابی و نبود نهاد مستقل ارزیابی، موجب اختلال در چرخه یادگیری سیاستی، تضعیف مشارکت ذی نفعان و ناکامی ارزیابی سیاست در ایفای نقش تحول آفرین شده است. این وضعیت در نهایت به شکل گیری چرخه ای خود تقویت کننده از ناکارآمدی نهادی و تضعیف پاسخگویی در سطوح تقنین و بوروکراسی منجر شده است.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش نشان می دهد نهادینه سازی ارزیابی سیاست در ایران مستلزم ایجاد چارچوب های الزام آور حقوقی، تقویت استقلال نهادی ارزیابی، ارتقای ظرفیت های تحلیلی، بهبود شفافیت داده ها و برقراری پیوندی ساختاری میان نتایج ارزیابی و فرایندهای تصمیم گیری است. تحقق این الزامات می تواند ارزیابی سیاست را از یک ابزار صوری به موتور اصلاح نهادی و تقویت پاسخگویی در نظام حکمرانی ایران تبدیل کند.

کلمات کلیدی: ارزیابی سیاست، پاسخگویی، تحلیل تطبیقی، شفافیت، مشارکت، یادگیری

استناد: شانظری، حامد و شهرام نیا، امیر مسعود (۱۴۰۵)، نقش ارزیابی سیاست عمومی در تقویت پاسخگویی نهادی (تحلیل تطبیقی سطوح قانون گذاری و بوروکراسی در ایران)، حکمرانی و سیاست گذاری عمومی، ۱(۱)، ۶۵-۴۶.

DOI: <https://doi.org/10.22103/jogapp.2026.26414.1004>

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

ارزیابی سیاست‌های عمومی یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب^۱ و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد است که نقش مهمی در ارتقای شفافیت، پاسخگویی نهادی و بهبود کیفیت قانون‌گذاری و اجرا ایفا می‌کند. در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی، ارزیابی به‌عنوان سازوکاری برای سنجش آثار سیاست‌ها، تولید بازخورد و تسهیل یادگیری نهادی شناخته می‌شود و به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد پیامدهای واقعی تصمیمات خود را پیش و پس از اجرا مورد بررسی قرار دهند (فیلیپس، ۲۰۱۱: ۴۵)^۲. تجربه کشورهای مختلف، به‌ویژه در چارچوب اصلاحات مدیریت عمومی نوین، نشان می‌دهد که نهادهای سازای ارزیابی سیاست و ابزارهایی مانند ارزیابی تأثیرات مقرراتی^۳ (RIA)، پیش‌شرط تقویت پاسخگویی و افزایش کارآمدی نظام‌های حکمرانی است (رادائلی، ۲۰۱۰: ۱۹۸؛ پولیت و بوکارت، ۲۰۱۱: ۱۲۶؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۰: ۱۲)^۴.

با وجود این اهمیت نظری و کاربردی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، ارزیابی سیاست هنوز جایگاه نهادینه و الزام‌آور در فرایندهای قانون‌گذاری و بوروکراسی نیافته است. در نظام حکمرانی ایران، نظارت‌های رسمی عمدتاً بر جنبه‌های شکلی، مالی و انطباق اداری متمرکز بوده و کمتر به ارزیابی کارکردی، پیامدی و اثربخشی سیاست‌ها توجه شده است؛ وضعیتی که در ادبیات تطبیقی به‌عنوان یکی از موانع اصلی ارزیابی مؤثر در نظام‌های غیرنهادینه‌شده شناخته می‌شود (دی فرانچسکو، ۲۰۱۲: ۸۴)^۵. پیامد این وضعیت، شکل نگرفتن چرخه بازخورد و یادگیری سیاستی و ایجاد گسست میان تولید دانش سیاستی و تصمیم‌سازی رسمی است.

ضعف در کاربردی ارزیابی سیاست پیامدهای قابل توجهی برای پاسخگویی نهادی به همراه دارد. نبود ارزیابی‌های پیشینی و پسینی، محدودیت شفافیت داده‌ها و فقدان مشارکت نظام‌مند ذی‌نفعان باعث می‌شود تصمیم‌گیران در برابر پیامدهای واقعی سیاست‌ها پاسخگو نباشند و امکان اصلاح یا بازطراحی سیاست‌های ناکارآمد فراهم نشود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، پدیده‌هایی مانند عدم بهره‌مندی گروه‌های هدف از سیاست‌های عمومی و خدمات دولتی تشدید می‌شود؛ پدیده‌ای که در ادبیات سیاست اجتماعی تحت عنوان «عدم‌پذیرش خدمات عمومی» شناخته می‌شود (ون اورشوت، ۱۹۹۱: ۱۱۲؛ عباسی و کیا، ۲۰۱۲: ۱۵)^۶. این مسئله در بسیاری از کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)^۷ با نرخ‌های قابل توجهی گزارش شده و در ایران نیز پیچیدگی‌های اداری و ضعف اطلاع‌رسانی از عوامل مهم آن به شمار می‌رود (یوروفاند، ۲۰۱۵: ۱۳؛ بشیری، ۲۰۲۱: ۳۷؛ موسوی، ۲۰۱۹: ۲۵؛ بل و همکاران، ۲۰۲۲: ۵۴۰)^۸.

¹ Good Governance

² Phillips

³ Regulatory Impact Assessment

⁴ Radaelli, Pollitt & Bouckaert; OECD

⁵ De Francesco

⁶ Van Oorschot

⁷ Organisation for Economic Co-operation and Development

⁸ Eurofound; Bell et al.

از این رو، مسئله اصلی این پژوهش آن است که ارزیابی سیاست عمومی چگونه و از چه مسیرهایی می تواند به تقویت پاسخگویی نهادی در نظام حکمرانی ایران کمک کند. هدف مقاله، تبیین نقش ارزیابی سیاست در ارتقای پاسخگویی نهادی در دو سطح قانون گذاری و بوروکراسی است. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکا به چارچوب تحلیلی سه بُعدی شامل «بادگیری سیاستی»، «مشارکت ذی نفعان» و «تحول نهادی» می کوشد نشان دهد فقدان کاربست نظام مند و شواهد محور ارزیابی سیاست، یکی از عوامل بنیادین تضعیف پاسخگویی نهادی در ایران است.

۱- پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت فزاینده ارزیابی سیاست در تقویت پاسخگویی و حکمرانی اثربخش، بررسی مقالات منتشر شده نشان می دهد که تاکنون پژوهشی منسجم با تمرکز بر پیوند میان ارزیابی سیاست عمومی و سازوکارهای پاسخگویی در سطوح قانون گذاری و بوروکراسی در جمهوری اسلامی ایران منتشر نشده است.

در ایران، پژوهش های متعددی به تحلیل چالش ها و آسیب های حوزه ارزیابی سیاست ها پرداخته اند. برای مثال، کمالی (۱۴۰۲) نبود فرهنگ ارزیابی، ضعف پاسخگویی و بی توجهی به یافته های ارزیابی را از مهم ترین موانع در سیاست های توسعه ای معرفی کرده است. همچنین برزگر و حسین زاده (۱۳۹۶) در بررسی طرح توزیع سهام عدالت، نتیجه گرفتند که تمرکز بیش از حد بر عقلانیت سیاسی و غفلت از ابعاد اقتصادی و اجرایی، موجب فاصله گرفتن این سیاست از اهداف اولیه خود شده است. بهمنی (۱۳۹۶) نیز با بررسی سیاست گذاری فرهنگی نشان داده است که تفاوت دیدگاه های سیاست گذاران درباره تعریف فرهنگ، منجر به تناقض در اجرای سیاست ها شده است. مجموع این مطالعات نشان می دهند که ارزیابی سیاست ها در ایران با مشکلات ساختاری، فرهنگی و اجرایی مواجه است که نیازمند اصلاحات بنیادین در نظام سیاست گذاری است.

در سطح بین المللی نیز مطالعات مختلف اهمیت ارزیابی سیاست ها را تأیید می کنند. ساگر و وینکلر^۹ (۲۰۲۱) در پژوهش خود نقش ارزیابی در ارتقای کیفیت تصمیم گیری دولت ها را با بررسی موارد عملی برجسته کرده اند. فیلیپس (۲۰۱۱) با ارائه چارچوب ها و راهنماهای کاربردی، استفاده از ارزیابی سیاست ها را برای سیاست گذاران و پژوهشگران تسهیل نموده است. همچنین پاولیت و بوکارت^{۱۰} (۲۰۱۱) در مطالعه ای تطبیقی نشان دادند که ارزیابی سیاست ها موجب بهبود مدیریت عمومی و تقویت شفافیت در سطح جهانی می شود. این پژوهش ها تأکید می کنند که ارزیابی سیاست ها ابزاری حیاتی برای بهبود حکمرانی، افزایش پاسخگویی و شفافیت در فرایندهای دولتی است.

۲- ادبیات نظری و چارچوب تحلیلی پژوهش:

در ادبیات حکمرانی، ارزیابی سیاست عمومی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتقای کیفیت سیاست گذاری، شفافیت و پاسخگویی نهادی شناخته می شود. این سازوکار با تولید داده های معتبر و تحلیل شواهد، امکان نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی را فراهم کرده و مسئولیت پذیری تصمیم گیران را تقویت می کند (بوونز، ۲۰۰۷: ۴۵۰؛ برنندسما و

^۹ Sager and Winkler

^{۱۰} Paulite and Boucart

شیلمنز، ۲۰۱۳: ۹۸).^{۱۱} اتکای تصمیمات عمومی به شواهد تجربی، افزون بر ارتقای کارآمدی، به افزایش مشروعیت سیاست‌ها نیز می‌انجامد (هان، ۲۰۲۰: ۲۱۰).^{۱۲}

در چارچوب پاسخگویی نهادی، ادبیات نظری چهار نوع پاسخگویی بوروکراتیک^{۱۳}، سیاسی^{۱۴}، قانونی^{۱۵} و حرفه‌ای^{۱۶} را از یکدیگر متمایز می‌کند (رومزمک و اینگراهام، ۲۰۰۰: ۲۱۵؛ هاینریش، ۲۰۱۲: ۳۰۲؛ مایر، ۲۰۰۹: ۵۱۰؛ کوپل، ۲۰۰۵: ۱۳۴؛ می، ۲۰۰۷: ۸۷؛ مونتگومری، ۱۹۸۹: ۷۴).^{۱۷} ارزیابی سیاست عمومی با فراهم‌سازی داده‌های قابل اتکا، نقش پیونددهنده میان این انواع پاسخگویی را ایفا می‌کند و امکان نظارت اداری، قضاوت حقوقی، تصمیم‌گیری سیاسی و اصلاح حرفه‌ای سیاست‌ها را فراهم می‌سازد.

با این حال، تحقق ارزیابی مؤثر مستلزم پیش‌شرط‌هایی همچون شفافیت اطلاعات^{۱۸}، استقلال نهادی^{۱۹}، ظرفیت تحلیلی^{۲۰} و دسترسی عمومی^{۲۱} به نتایج ارزیابی است. در ایران، ضعف این مؤلفه‌ها، به‌ویژه فقدان نهاد مستقل ارزیابی و نبود الزامات قانونی، موجب شده ارزیابی سیاست اغلب ماهیتی صوری داشته و از ایفای نقش اصلاحی بازماند (دو فرانچسکو، ۲۰۱۲: ۱۲۸۴؛ بشیری، ۲۰۲۱: ۳۸). از این‌رو، ارزیابی سیاست در بافت حکمرانی ایران نه تنها ابزاری برای بهبود تصمیم‌گیری، بلکه سازوکاری برای بازسازی مشروعیت و تقویت پاسخگویی در سطوح قانون‌گذاری و بوروکراسی تلقی می‌شود (بوونز و همکاران، ۲۰۰۸: ۵۲۶).^{۲۲}

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش با اتکا به رویکرد پاسخگویی نهادی و با تمرکز بر سه سازوکار تحلیلی «یادگیری سیاستی»، «مشارکت ذی‌نفعان» و «تحول نهادی» صورت‌بندی شده است. رویکرد یادگیری، ارزیابی را بستر اصلاح تصمیمات و جلوگیری از تکرار خطاها می‌داند (مه، ۲۰۰۷: ۸۷؛ ساگر و وینکلر، ۲۰۲۱: ۲۵). رویکرد مشارکتی، بر نقش ارزیابی در تقویت شفافیت و پاسخگویی افقی از طریق مشارکت جامعه مدنی، نهادهای صنفی و بخش خصوصی تأکید دارد (براندزما و شیلمنز، ۲۰۱۳: ۱۰۲؛ هاتری، ۲۰۰۶: ۹۷).^{۲۳} در نهایت، رویکرد تحول نهادی، ارزیابی سیاست را محرک اصلاحات ساختاری، ارتقای ظرفیت حرفه‌ای و شفافیت نهادی تلقی می‌کند (هان و تانگ، ۲۰۲۲: ۱۸۹؛ حقیقی و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۳۴).^{۲۴}

بر مبنای این چارچوب، ارزیابی سیاست عمومی می‌تواند در ساختار حکمرانی ایران سه کارکرد اصلی شامل ارتقای ظرفیت تصمیم‌گیری، تقویت پیوند دولت-ملت و اصلاح نهادهای حکمرانی را ایفا کند. این چارچوب تحلیلی، مبنای

¹¹ Bovens; Brandsma & Schillemans

¹² Han

¹³ Bureaucratic Accountability

¹⁴ Political Accountability

¹⁵ Legal Accountability

¹⁶ Professional Accountability

¹⁷ Romzek & Ingraham; Heinrich; Meijer; Koppell; May; Montgomery

¹⁸ Information Transparency

¹⁹ Institutional Independence

²⁰ Analytical Capacity

²¹ Public Access

²² Bovens et al.

²³ Brandsma & Schillemans; Hatry

²⁴ Han & Tang

تحلیل تجربی پژوهش در بخش‌های بعدی قرار گرفته و نحوه کارکرد ارزیابی سیاست در سطوح قانون‌گذاری و بوروکراسی ایران را تبیین می‌کند.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، توصیفی-تحلیلی و از نظر ماهیت، کیفی است که با اتکا به روش تحلیل اسنادی و تفسیر نهادی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش تبیین نقش ارزیابی سیاست عمومی در تقویت پاسخگویی نهادی در دو سطح قانون‌گذاری و بوروکراسی در جمهوری اسلامی ایران است. برای دستیابی به این هدف، فرایند پژوهش در چند مرحله منسجم و به‌هم‌پیوسته طراحی و اجرا شده است.

۳-۱- مرحله نخست: شناسایی و گردآوری اسناد

در مرحله نخست، اسناد مرتبط با ارزیابی سیاست و پاسخگویی نهادی در ایران شناسایی و گردآوری شد. این اسناد شامل قوانین و مقررات بالادستی (از جمله برنامه‌های توسعه و قوانین مرتبط با شفافیت و نظارت)، گزارش‌های رسمی نهادهای نظارتی و حسابرسی، و اسناد پژوهشی و تقنینی منتشرشده از سوی نهادهای تخصصی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بود. معیار انتخاب اسناد، ارتباط مستقیم آن‌ها با فرایندهای تقنین، اجرا و نظارت و همچنین قابلیت تحلیل نهادی آن‌ها بود.

۳-۲- مرحله دوم: دسته‌بندی و سامان‌دهی داده‌ها

پس از گردآوری اسناد، داده‌ها به‌صورت هدفمند دسته‌بندی شدند. در این مرحله، اسناد بر اساس سطح تحلیل (قانون‌گذاری، بوروکراسی اجرایی و نظارت) و نوع کارکرد (ارزیابی پیشینی، ارزیابی پسینی و نظارت عملکردی) سامان‌دهی شدند تا امکان مقایسه تطبیقی میان سطوح مختلف حکمرانی فراهم شود.

۳-۳- مرحله سوم: چارچوب‌بندی تحلیلی و کدگذاری مفهومی

در مرحله سوم، با اتکا به چارچوب نظری پژوهش، داده‌های استخراج‌شده به‌صورت مفهومی کدگذاری شدند. سه بُعد «یادگیری سیاستی»، «مشارکت ذی‌نفعان» و «تحول نهادی» به‌عنوان مقوله‌های تحلیلی اصلی به کار گرفته شد و شواهد مرتبط با هر یک از این ابعاد در اسناد شناسایی و تحلیل شد. در این مرحله، پژوهشگر با تفسیر نهادی اسناد، روابط میان ارزیابی سیاست و سازوکارهای پاسخگویی نهادی را استخراج کرد.

۳-۴- مرحله چهارم: تحلیل تطبیقی و استخراج الگوها

در این مرحله، یافته‌های حاصل از تحلیل اسنادی در سطوح مختلف قانون‌گذاری و بوروکراسی با یکدیگر مقایسه شد. هدف از این تحلیل تطبیقی، شناسایی الگوهای مشترک، کاستی‌های نهادی و نقاط گسست در کاربست ارزیابی سیاست بود. این مقایسه امکان تبیین نظام‌مند ضعف‌ها و ظرفیت‌های ارزیابی سیاست در ساختار حکمرانی ایران را فراهم ساخت.

۳-۵- مرحله پنجم: تفسیر نهایی و پیوند با پرسش پژوهش

در مرحله پایانی، نتایج تحلیل‌ها در پرتو پرسش اصلی پژوهش تفسیر شد و ارتباط میان یافته‌ها و چارچوب نظری مورد بررسی قرار گرفت. در این مرحله، پژوهشگر نشان داد که چگونه فقدان یا ضعف ارزیابی سیاست در هر یک از ابعاد یادگیری، مشارکت و تحول نهادی، به تضعیف پاسخگویی نهادی در سطوح قانون‌گذاری و بوروکراسی منجر

شده است. خروجی این مرحله، صورت‌بندی یافته‌های پژوهش و ارائه مبنایی تحلیلی برای بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها بود.

۴- یافته‌های پژوهش

بر اساس چارچوب نظری سه‌گانه پژوهش، این بخش به صورت نظام‌مند یافته‌های استخراج‌شده از اسناد قانونی، نظارتی و پژوهشی را ارائه می‌کند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که وضعیت ارزیابی سیاست در ایران در سه حوزه اصلی «یادگیری سیاستی»، «مشارکت ذی‌نفعان» و «تحول نهادی» با چالش‌هایی مواجه است که در سطوح مختلف نظام تقنین و بوروکراسی مشاهده می‌شود. هدف این بخش، تبیین ابعاد این چالش‌ها در قالب سه رویکرد مذکور و نشان‌دادن نحوه بروز آن‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌هاست. در ادامه، یافته‌ها در قالب این سه محور ارائه می‌شود.

۴-۱- یافته‌های مرتبط با رویکرد یادگیری سیاستی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از ریشه‌ای‌ترین چالش‌های حکمرانی در ایران، اختلال در چرخه یادگیری سیاستی است؛ چرخه‌ای که باید بر پایه ارزیابی پیشینی، تولید شواهد معتبر و بازخورد سازمانی عمل کند، اما در عمل یا وجود ندارد یا به صورت صوری اجرا می‌شود. اسناد تقنینی و نظارتی نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد، ارزیابی سیاست نه تنها به انباشت تجربه نهادی نمی‌انجامد، بلکه به دلیل نبود الزامات قانونی و ساختاری، فرصت اصلاح تصمیمات را نیز از میان می‌برد (بوونز، ۲۰۰۷: ۴۵۲؛ می، ۲۰۰۷: ۸۷).

نخستین بُعد این اختلال در فرایند قانون‌گذاری دیده می‌شود؛ جایی که فقدان ارزیابی پیشینی (RIA) و ارزیابی پسینی (PIA)^{۲۵} موجب شده قانون‌گذاران امکان درس‌آموزی از سیاست‌های گذشته را از دست بدهند. بررسی‌های حقوقی نشان می‌دهد که ارزیابی در فرایند تقنین ایران جایگاه الزام‌آور ندارد و بسیاری از قوانین بدون تحلیل پیامدی تصویب می‌شوند؛ موضوعی که گزارش‌های تحلیلی موجود مجلس نیز با خروجی‌های عمدتاً توصیفی، آن را تأیید می‌کند (علیزاده، ۲۰۱۷: ۵۴؛ حیدری و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۴؛ ابرلی، ۲۰۱۹: ۱۴۲). این وضعیت با یافته‌های تطبیقی سازگار است که تأکید می‌کنند کیفیت قانون‌نویسی زمانی ارتقا می‌یابد که ارزیابی پیامدی بخشی ساختاری از تقنین باشد و نبود آن موجب کاهش شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری سیاست می‌شود (پوپلیه، ۲۰۱۸: ۱۱۸؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۱۲: ۷؛ نیک‌رفتار، ۲۰۱۹: ۴۴)^{۲۶}.

در ادامه، تحلیل اسناد پارلمانی نشان می‌دهد که نظام تولید شواهد در پارلمان ایران منسجم نیست. نهادهایی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس اگرچه گزارش‌های تحلیلی تولید می‌کنند، اما خروجی‌های آن‌ها الزام‌آور نیست، استانداردهای ارزیابی اثر را رعایت نمی‌کند و به تصمیمات نمایندگان پیوند نمی‌خورد (امینی، ۲۰۲۱: ۸۸؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۲۰۲۳: ۱۷). ضعف دسترسی به داده‌های دقیق، گسست میان پژوهش و صحن علنی و فقدان یک نظام یکپارچه تولید شواهد، باعث شده تحلیل‌های سیاستی عملاً در تصمیم‌سازی مورد استفاده قرار نگیرند؛ وضعیتی که ادبیات آن را «پارادوکس تحلیل»^{۲۷} می‌نامد، یعنی تحلیل تولید می‌شود اما در تصمیم‌سازی ادغام

^{۲۵} Post Impact Assessment

^{۲۶} Popelier; OECD; Nikraftar

^{۲۷} Paradox of Policy Analysis

نمی‌شود (فری، ۲۰۱۲: ۴۱؛ گاریتزمن، ۲۰۱۷: ۶؛ بوندی، ۲۰۱۸: ۱۳۵؛ شولوک، ۱۹۹۹: ۲۲۸؛ ون وورست و زوان، ۲۰۱۹: ۱۰۹)^{۲۸}. ظرفیت سازمانی و مهارت کارشناسی ناکافی نیز مانع بهره‌گیری نظام‌مند از تحلیل و ارزیابی در پارلمان شده است (کولمان و وولمان، ۲۰۱۹: ۲۱۴؛ شلاوفر و همکاران، ۲۰۱۶: ۹؛ سلیمانی، ۲۰۲۱: ۵۲)^{۲۹}.

در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح دستگاه‌های اجرایی نیز چرخه بازخورد لازم برای یادگیری سیاستی شکل نمی‌گیرد. تمرکز نهادهای نظارتی بر تخلفات شکلی و مالی، فقدان ارزیابی عملکردی و نبود تحلیل پیامدی در گزارش‌های رسمی، موجب شده سیاست‌ها بدون بازخورد مؤثر اجرا شوند و امکان اصلاح و بازطراحی سیاست‌ها از بین برود (موینیان، ۲۰۱۶: ۷۸)^{۳۰}. مطالعات داخلی نیز نشان می‌دهد که مدل‌های ارزیابی موجود در دستگاه‌ها عمدتاً کمی، درون‌سازمانی و فاقد مکانیزم انتقال نتایج به چرخه تصمیم‌سازی هستند (کاظمی و همکاران، ۲۰۱۹: ۴۴؛ رحمانی، ۲۰۲۱: ۶۳؛ محمدی و همکاران، ۲۰۲۱: ۵۸). در نتیجه، خطاها تکرار می‌شوند، بازخوردها در تصمیمات اعمال نمی‌شود و یادگیری سازمانی و سیاستی در عمل فعال نمی‌شود (مه، ۲۰۰۷: ۸۷؛ ساگر و وینکلر، ۲۰۲۱: ۲۵).

مجموع این شواهد نشان می‌دهد که نبود ارزیابی منسجم در سه سطح تقنین، پارلمان و اجرا، چرخه یادگیری سیاستی را در حکمرانی ایران مختل کرده و همین موضوع یکی از پایه‌های اصلی تضعیف پاسخگویی نهادی در کشور به شمار می‌رود (بوونز، ۲۰۰۷: ۴۵۲).

(جدول ۱. خلاصه یافته‌های رویکرد یادگیری سیاست)

مؤلفه	شواهد کلیدی	پیامد نهادی
ارزیابی پیشینی/پسینی	نبود الزام RIA/PIA؛ گزارش‌های توصیفی	فقدان یادگیری تقنینی؛ تصمیم‌گیری بدون تحلیل پیامد
تولید شواهد پارلمانی	گسست پژوهش-تصمیم؛ فقدان داده دقیق	استفاده‌نشدن از تحلیل؛ پارادوکس تحلیل
بازخورد اجرایی	نظارت شکلی؛ نبود تحلیل پیامدی	تکرار خطا؛ غیرفعال‌شدن یادگیری سازمانی

۲-۴- یافته‌های مرتبط با رویکرد مشارکتی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از موانع بنیادین در تقویت پاسخگویی نهادی در ایران، ضعف مشارکت واقعی و نظام‌مند ذی‌نفعان در فرایندهای قانون‌گذاری و ارزیابی سیاست است. مطابق ادبیات حکمرانی مشارکتی، حضور جامعه مدنی، نهادهای حرفه‌ای، بخش خصوصی و کارشناسان مستقل، پیش شرط شکل‌گیری شفافیت، مسئولیت‌پذیری افقی و کاهش شکاف دولت-ملت است (فونگ، ۲۰۰۶: ۶۷؛ ناباتچی، ۲۰۱۲: ۸)^{۳۱}. با این حال، تحلیل اسناد تقنینی و شواهد نهادی نشان می‌دهد که الگوهای مشارکت در نظام حکمرانی ایران عمدتاً نمادین و محدودند و توان لازم برای تولید سیاست‌گذاری مبتنی بر مشارکت را ندارند (آخن و بارتلز، ۲۰۱۷: ۱۱۲)^{۳۲}.

در فرایند تقنین، مشارکت ذی‌نفعان به صورت ساختاری محدود است و سازوکارهای فراخوان عمومی، جلسات مشورتی سازمان‌یافته و مشورت الزام‌آور در تدوین لوایح وجود ندارد؛ وضعیتی که از منظر نظری به عنوان «مشارکت صوری» شناخته می‌شود (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۱۹: ۴۲؛ هاتری، ۲۰۰۶: ۹۷)^{۳۳}. در این شرایط، جامعه

²⁸ Frey; Garritzmann; Bundi; Shulock; Van Voorst & Zwaan

²⁹ Kuhlmann & Wollmann; Schlauffer et al.

³⁰ Moynihan

³¹ Fung; Nabatchi

³² Achen & Bartels

³³ OECD; Hatry

مدنی و بخش خصوصی نقشی در ارزیابی سیاست‌ها ندارند و ارزیابی‌ها عمدتاً در سطح درون‌دولتی انجام می‌شود؛ امری که نظارت اجتماعی را تضعیف و فاصله میان سیاست‌گذاری و واقعیت‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد (کلمبو، ۲۰۱۸: ۷۹۰؛ برندسما و شیلمنز، ۲۰۱۳: ۱۰۲)^{۳۴}. ادبیات تطبیقی نشان می‌دهد که مشارکت مؤثر نیازمند دسترسی آزاد به اطلاعات و آگاهی عمومی است و در نبود این پیش‌شرط‌ها، مشارکت شهروندان سطحی، محدود و غیرمعمول می‌شود (کریسی، ۱۳۸۱: ۱۷۵؛ میلیچ، ۱۳۹۴: ۵۲)^{۳۵}. همچنین نظریه‌های حکمرانی تأکید می‌کنند که دموکراسی بدون یادگیری جمعی و زیرساخت‌های اطلاعاتی نمی‌تواند مشارکت آگاهانه تولید کند (لوپیا و مک‌کابینز، ۱۹۹۸: ۴۱؛ لویتسکی و زیبلات، ۲۰۱۸: ۷۸)^{۳۶}. شواهد داخلی نیز بیانگر آن است که سطح آگاهی سیاسی شهروندان پایین و ظرفیت آموزش عمومی رسانه‌ها محدود است و این امر مشارکت مؤثر را بیش از پیش کاهش می‌دهد (سعیدی و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۱۸؛ محمدی و همکاران، ۲۰۲۱: ۴۴). یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که ضعف شفافیت اطلاعاتی و دسترسی محدود به داده‌های سیاستی، یکی از موانع اساسی برای مشارکت مؤثر و پاسخگویی افقی در ایران است. سامانه‌های داده باز موجود انسجام لازم را ندارند و اطلاعات حکمرانی اغلب ناقص، غیرقابل تحلیل یا منتشرنشده باقی می‌ماند؛ امری که مشارکت اجتماعی را محدود و مشارکت‌گریزی را تشدید می‌کند (مون، ۲۰۲۰: ۹۵؛ حسینی، ۲۰۲۲: ۴۷؛ سوری، ۲۰۲۰: ۶۶). علاوه بر این، نتایج ارزیابی‌های پیشینی و پسینی به‌طور عمومی منتشر نمی‌شود و در سطح اداری باقی می‌ماند، در حالی که انتشار عمومی داده‌ها پیش‌شرط نظارت اجتماعی و تحلیل مستقل است (برندسما و شیلمنس، ۲۰۱۳: ۱۰۲)^{۳۷}. گزارش‌های رسمی نیز بارها به ضعف شفافیت در ارائه اطلاعات مالی و عملکردی دستگاه‌های اجرایی اشاره کرده‌اند (دیوان عالی محاسبات، ۲۰۲۳: ۱۹). ادبیات حکمرانی تأکید می‌کند که محدودیت دسترسی به اطلاعات، پاسخگویی را کاهش می‌دهد و زمینه‌های فساد و ناکارآمدی را افزایش می‌دهد (هود، ۲۰۱۰: ۹۸۹؛ کوچینلو و همکاران، ۲۰۱۷: ۳۳)^{۳۸}. یافته‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که نبود شفافیت، ارزیابی مبتنی بر شواهد را در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش و بهداشت تضعیف کرده و ظرفیت نظارت اداری را کاهش داده است (رضایی و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۲؛ رحمانی و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۰۴؛ خانی، ۲۰۱۸: ۴۱).

پیامد این ضعف ساختاری در مشارکت و شفافیت، تشدید شکاف دولت-ملت و کاهش اعتماد عمومی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دسترسی محدود به اطلاعات و مشارکت حداقلی باعث کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف احساس تعلق شهروندان به تصمیمات عمومی می‌شود؛ مسئله‌ای که از منظر نظری یکی از عوامل اصلی فرسایش اعتماد نهادی است (عباسی و کیا، ۲۰۱۲: ۱۵؛ ون اورشوت، ۱۹۹۱: ۱۱۲؛ بل و همکاران، ۲۰۲۲: ۵۴۰). در غیاب شفافیت، شهروندان تصمیمات دولتی را بر اساس برداشت‌های غیررسمی یا گمانه‌زنی‌های سیاسی تفسیر می‌کنند و نه شواهد معتبر؛ این امر بی‌اعتمادی را تشدید و مشارکت را کاهش می‌دهد (دی بوئر، ۲۰۱۹: ۳۸۱؛ گریملیکهویسن و میجر، ۲۰۱۴: ۶۱۱)^{۳۹}. پیچیدگی‌های بوروکراتیک و بار اداری نیز احتمال مشارکت و اعتماد به دولت را کمتر می‌کند (هرد و همکاران،

³⁴ Colombo; Brandsma & Schillemans

³⁵ Kriesi; Milic

³⁶ Lupia & McCubbins; Levitsky & Ziblatt

³⁷ Brandsma & Schillemans

³⁸ Hood; Cucciniello et al.

³⁹ De Boer; Grimmelikhuijsen & Meijer

۱۳:۷۵)^{۴۰}. علاوه بر این، عدم استفاده شهروندان از خدمات و حقوق اجتماعی در چنین شرایطی افزایش می یابد و شکاف میان دولت و جامعه عمیق تر می شود (رابسون و شوارتز، ۲۰۲۰: ۳۲۹؛ ون مچلن و یانسنس، ۲۰۱۷: ۱۴)^{۴۱}. این وضعیت در سطح نهادی نیز موجب کاهش تبعیت سازمان ها از سیاست های مصوب و کاهش همسویی بوروکراتیک می شود (اپ و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۷۰؛ وینتر، ۲۰۱۲: ۲۵۴)^{۴۲}. همچنین ضعف مشارکت و فقدان ارزیابی مؤثر، کیفیت گفتمان عمومی را کاهش داده و استدلال ها را از شواهد معتبر تهی می کند؛ موضوعی که توان جامعه را برای مشارکت مؤثر محدود می سازد (اشتوکی، ۲۰۱۸: ۱۵۲؛ شلاوفر، ۲۰۱۸: ۱۶۰؛ اشتوکی و شلاوفر، ۲۰۱۷: ۲۸۹؛ کاظمی، ۲۰۲۲: ۷۷)^{۴۳}.

در مجموع، یافته ها نشان می دهد که تعامل منفی میان مشارکت حداقلی، ضعف شفافیت داده ها و ناکارآمدی گفتمان عمومی، موجب تضعیف نظارت اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی و فرسایش تدریجی مشروعیت حکمرانی در ایران شده و شکاف میان سیاست رسمی و واقعیت اجتماعی را افزایش داده است.

(جدول ۲. خلاصه یافته های رویکرد مشارکتی)

مؤلفه	شواهد کلیدی	پیامد نهادی
مشارکت ذی نفعان	مشارکت صوری؛ فقدان فراخوان عمومی؛ نبود مشورت الزام آور	تضعیف نظارت اجتماعی؛ کاهش مشروعیت
شفافیت و دسترسی به اطلاعات	داده های ناقص؛ عدم انتشار عمومی ارزیابی ها	مشارکت گریزی؛ کاهش پاسخگویی افقی
پیامدهای نهادی	کاهش اعتماد عمومی؛ پیچیدگی بوروکراتیک؛ ضعف گفتمان سیاستی	شکاف دولت-ملت؛ کاهش تبعیت سازمانی

۳-۴- یافته های مرتبط با رویکرد تحول نهادی

یافته های پژوهش نشان می دهد که ارزیابی سیاست در ساختار حکمرانی ایران فاقد ظرفیت تحول آفرینی است و به دلیل ضعف های نهادی و حقوقی، قادر نیست به بازطراحی ساختارهای حکمرانی یا اصلاحات پایدار منجر شود. مطابق ادبیات حکمرانی، ارزیابی زمانی می تواند نقش «موتور اصلاح نهادی»^{۴۴} را ایفا کند که سه شرط اساسی شامل نهاد مستقل ارزیابی، ابزارهای تحلیلی معتبر و ضمانت های اجرایی روشن فراهم باشد (هان و تانگ، ۲۰۲۲: ۱۸۹)^{۴۵}. اما بررسی اسناد و شواهد نهادی در ایران نشان می دهد که هیچ یک از این الزامات به طور کامل برقرار نیست و همین امر کارکرد اصلاحی و تحول آفرین ارزیابی را مختل کرده است.

نخست، فقدان نهاد مستقل ارزیابی سیاست یکی از بنیادی ترین موانع تحول نهادی در ایران است. به دلیل نبود یک مرجع تخصصی و بی طرف برای استانداردگذاری، تضمین کیفیت و نظارت بر فرایند ارزیابی، فعالیت دستگاه ها در

⁴⁰ Herd et al.

⁴¹ Robson & Schwartz; Van Mechelen & Janssens

⁴² Epp et al.; Winter

⁴³ tucki; Schlauffer; Stucki & Schlauffer

⁴⁴ Institutional Reform Engine

⁴⁵ Han & Tang

این حوزه پراکنده، ناهمگون و فاقد انسجام است (امامی میبدی و اشتریان، ۲۰۱۵: ۲۲؛ دانایی‌فرد، ۲۰۲۳: ۱۱۲). ارزیابی‌ها اغلب توسط همان نهادهایی انجام می‌شود که خود مجری سیاست‌ها هستند و این امر به تعارض منافع ساختاری و تضعیف بی‌طرفی منجر می‌شود (شیلمانز، ۲۰۱۱: ۲۱۱)^{۴۶}. ادبیات مربوط به ارزیابی پیامدی نیز تأکید می‌کند که ارتقای کیفیت قانون‌گذاری تنها در صورتی ممکن است که ارزیابی توسط نهادی مستقل و مجهز به اختیار کافی صورت گیرد (پوپلیه، ۲۰۱۸: ۱۱۵؛ مسرشمیت و اولیور-ایانا، ۲۰۱۶: ۳۰۴)^{۴۷}. در نتیجه، نبود نهاد ارزیابی مستقل، ارزیابی سیاست را در ایران به فرایندی تشریفاتی و کم‌اثر تبدیل کرده است (حیدری و کشاورز تراک، ۲۰۱۷: ۲۲؛ نیک رفتار، ۲۰۱۹: ۵۱).

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که ساختار نظارتی کشور همچنان تحت سلطه «نظارت شکلی»^{۴۸} است و به جای ارزیابی عملکردی و پیامدی، بر کنترل‌های مالی، اداری و رعایت مقررات متمرکز است. این نوع نظارت که در گزارش‌های دیوان محاسبات و سایر مراجع نظارتی نیز مشهود است، فاقد سنجش اثرگذاری واقعی سیاست‌هاست و نمی‌تواند مبنایی برای اصلاح نهادی یا یادگیری سازمانی فراهم کند (موینهن، ۱۳۹۴: ۷۹؛ بوگومیل و کولمن، ۲۰۱۸: ۵۴۸)^{۴۹}. شواهد داخلی نیز تأیید می‌کند که دستگاه‌های اجرایی در عمل بر گزارش‌دهی شکلی تأکید دارند و شاخص‌های پیامدی در بسیاری از حوزه‌ها نادیده گرفته می‌شود (کاظمی و همکاران، ۲۰۲۲: ۷۴؛ رحمانی، ۲۰۲۱: ۱۲۲؛ محمدی و همکاران، ۲۰۲۱: ۵۸). ادبیات سیاست‌گذاری تأکید می‌کند که بدون تمرکز بر پیامدها، ارزیابی نمی‌تواند نقش اصلاحی خود را ایفا کند و در سطحی بروکراتیک و کم‌اثر باقی می‌ماند (امینی و همکاران، ۲۰۲۲: ۸۳).

سومین مانع اصلی تحول نهادی، ضعف شدید ضمانت اجرای نتایج ارزیابی است. ارزیابی‌ها، حتی آن‌هایی که از نظر محتوایی کیفیت قابل‌قبولی دارند، به دلیل نبود سازوکارهای الزام‌آور در تصمیمات اجرایی لحاظ نمی‌شوند و دستگاه‌ها تعهدی برای اجرای توصیه‌ها ندارند (ودونگ، ۲۰۱۷: ۱۱۵)^{۵۰}. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که حتی در حوزه بودجه و عملکرد، ابزار مؤثری برای الزام دولت به اجرای یافته‌های ارزیابی وجود ندارد و پیگیری نتایج ساختاری نشده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۲۰۲۳: ۲۷). شواهد نظارتی نیز بیانگر آن است که بخش قابل‌توجهی از توصیه‌های دیوان محاسبات در حوزه‌هایی مانند شفافیت، تضاد منافع و عملکرد دستگاه‌ها پیگیری نمی‌شود و فاقد ضمانت اجراست (دیوان عالی محاسبات، ۲۰۲۳: ۱۹). در چنین وضعیتی، چرخه نظارت-ارزیابی-اصلاح ناقص می‌ماند و عملاً امکان بازطراحی نهادی فراهم نمی‌شود (ابرلی، ۲۰۱۹: ۱۴۳؛ خانی، ۲۰۱۸: ۶۶).

پیامد این سه ضعف ساختاری، تداوم ناکارآمدی و ناتوانی در ایجاد اصلاحات پایدار است. در غیاب ارزیابی تحول‌آفرین، خطاهای سیاستی تکرار می‌شود، یادگیری نهادی شکل نمی‌گیرد و سیاست‌های ناکارآمد در قالب‌های جدید بازتولید می‌شوند (موینهن، ۲۰۱۶: ۷۸؛ کاظمی و همکاران، ۲۰۱۹: ۷۴). ادبیات اجرای سیاست نیز تأکید می‌کند که در غیاب ارزیابی معتبر، مجریان به الگوهای شناختی و شهودی متکی می‌شوند که خود زمینه‌ساز انباشت خطاها و

⁴⁶ Schillemans

⁴⁷ Popelier; Messerschmidt & Oliver-Lalana

⁴⁸ Procedural Oversight

⁴⁹ Moynihan; Bogumil & Kuhlmann

⁵⁰ Vedung

تثبیت ناکارآمدی در نظام اداری است (موزلی و تومان، ۲۰۲۱: ۵۵)^{۵۱}. مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند کشورهایی مانند نروژ که ارزیابی مبتنی بر شواهد در آن‌ها نهادینه شده است، توان بیشتری برای اصلاح نهادی دارند؛ در حالی که کشورهایی فاقد چنین زیرساختی، در چرخه ناکارآمدی مزمین باقی می‌مانند (هان و تانگ، ۲۰۲۲: ۱۹۲؛ شانزاری و همکاران، ۲۰۲۵: ۱۱۸). پیامد نهایی این چرخه معیوب، فرسایش مشروعیت حکمرانی و تعمیق شکاف میان سیاست رسمی و واقعیت اجتماعی است (روتشتاین، ۲۰۱۱: ۸۹)^{۵۲}.

(جدول ۳. خلاصه یافته‌های رویکرد تحول نهادی)

مؤلفه	شواهد کلیدی	پیامد نهادی
نبود نهاد مستقل ارزیابی	تعارض منافع؛ نبود استانداردگذاری	ارزیابی صوری؛ ضعف اصلاح نهادی
غلبه نظارت شکلی	کنترل اداری و مالی؛ نادیده گرفتن پیامدها	توقف یادگیری نهادی؛ ناکارآمدی ساختاری
نبود ضمانت اجرا	عدم پیگیری توصیه‌ها؛ فقدان سازوکار الزام‌آور	ناقص ماندن چرخه اصلاح؛ تداوم خطاهای سیاستی

۴-۴- جمع‌بندی یافته‌ها

جمع‌بندی یافته‌ها نشان می‌دهد که سه مؤلفه کلیدی یادگیری سیاستی، مشارکت ذی‌نفعان و تحول نهادی که در ادبیات حکمرانی به‌عنوان پیش‌نیازهای پاسخگویی مؤثر شناخته می‌شوند، در ساختار قانون‌گذاری و بوروکراسی ایران به‌صورت نظام‌مند شکل نگرفته‌اند. فقدان ارزیابی پیشینی و پسینی، نبود چرخه بازخورد و ضعف تولید شواهد سیاستی موجب شده کارکرد یادگیری سیاستی عملاً غیرفعال بماند و خطاهای سیاستی تکرار شود. در بُعد مشارکتی، نبود سازوکارهای فراخوان عمومی، مشورت نهادمند و انتشار شفاف داده‌ها، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را تضعیف کرده است. در سطح نهادی نیز فقدان نهاد مستقل ارزیابی، غلبه نظارت شکلی و نبود ضمانت اجرا باعث شده ارزیابی از ایفای نقش اصلاحی بازماند و ناکارآمدی ساختاری تداوم یابد. برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد ارزیابی سیاست در ایران نه تنها کارکرد تقویتی برای پاسخگویی ندارد، بلکه به دلیل ضعف‌های ساختاری، غالباً صوری باقی مانده است. از این‌رو، بخش بعدی مقاله تبیین می‌کند که چگونه می‌توان بر مبنای این یافته‌ها چارچوبی عملی برای کاربست ارزیابی سیاست و تقویت پاسخگویی در سطوح تقنین و بوروکراسی طراحی کرد.

۵- تحلیل داده‌ها

یافته‌های پژوهش نشان دادند که سه مؤلفه بنیادین یادگیری سیاستی، مشارکت ذی‌نفعان و تحول نهادی - که در ادبیات حکمرانی به‌عنوان پیش‌نیازهای پاسخگویی مؤثر شناخته می‌شوند - در ساختار قانون‌گذاری، بوروکراسی و نظام نظارت ایران به‌صورت منسجم شکل نگرفته‌اند. بخش تحلیل در این قسمت تبیین می‌کند که این ضعف‌ها چگونه در لایه‌های مختلف حکمرانی بازتولید می‌شوند و چرا ارزیابی سیاست در ایران قادر نیست به ابزاری برای اصلاح نهادی و افزایش پاسخگویی تبدیل شود. هدف این بخش آن است که با تحلیل اسناد قانونی، گزارش‌های نظارتی و متون پژوهشی تقنینی، سازوکارهای نهادی ایجاد یا تضعیف ارزیابی مؤثر را شناسایی کرده و نشان دهد این سه سطح چگونه یکدیگر را تقویت کرده و در نهایت به صوری شدن ارزیابی سیاست انجامیده‌اند.

⁵¹ Moseley & Thomann

⁵² Rothstein

۱-۵- تحلیل سطح تقنین

تحلیل اسناد بالادستی و قوانین جاری نشان می‌دهد که در سطح تقنین، ارزیابی سیاست فاقد جایگاه الزام‌آور و ساختاری است. هیچ‌یک از قوانین اصلی مرتبط با قانون‌گذاری، همچون آیین‌نامه داخلی مجلس، برنامه‌های توسعه یا قوانین عمومی اداری، انجام ارزیابی پیشینی (RIA) یا ارزیابی پسینی (PIA) را الزامی نکرده‌اند. به همین دلیل، فرایند تقنین در ایران از «چرخه یادگیری» بی‌بهره مانده و تصمیمات عمدتاً بر مبنای ملاحظات سیاسی، فشارهای مقطعی و ضرورت‌های کوتاه‌مدت اتخاذ می‌شود. از آنجاکه ارزیابی در ساختار حقوقی نهادینه نشده است، قانون‌گذار نه نیازی به پیش‌بینی پیامدهای یک سیاست دارد و نه سازوکاری برای سنجش اثرات واقعی آن پس از اجرا. این خلأ نهادی خود را در تدوین قوانین متعدد، پراکنده و بعضاً متعارض نشان می‌دهد؛ قوانینی که بدون ارزیابی پیامدی تصویب می‌شوند و امکان اصلاح مستمر یا بازطراحی مبتنی بر شواهد را از بین می‌برند.

در کنار این ضعف ساختاری، منطق انگیزشی پارلمان نیز مانع تقویت ارزیابی است. نمایندگان به دلیل منطق انتخاباتی کوتاه‌مدت، به‌طور طبیعی به پیگیری سیاست‌هایی گرایش دارند که در سطح حوزه‌های انتخابیه قابل‌نمایش باشند، نه سیاست‌هایی که نیازمند تحلیل‌های زمان‌بر و پیامدی هستند. در واقع، ساختار تقنین ایران پاداشی برای سیاست‌گذاری مبتنی بر تحلیل ایجاد نمی‌کند؛ بلکه برعکس، توجه را به سمت اقدامات سریع، مقطعی و قابل‌نمایش هدایت می‌کند. نتیجه آن است که «ارزیابی» در منطق پارلمان به فعالیتی کم‌اثر، حاشیه‌ای و فاقد انگیزه نهادی تبدیل می‌شود.

در نهایت، شکاف میان نهادهای پژوهشی تقنینی و صحن قانون‌گذاری باعث شده است که حتی زمانی که گزارش‌های کارشناسی تولید می‌شوند، این گزارش‌ها وارد چرخه تصمیم‌گیری نشوند. مرکز پژوهش‌های مجلس اگرچه خروجی‌های قابل‌توجهی تولید می‌کند، اما این گزارش‌ها هیچ الزامی برای استفاده نمایندگان ایجاد نمی‌کنند و به همین دلیل ارتباط میان تحلیل کارشناسی و تصمیم‌سازی تقنینی بسیار ضعیف باقی مانده است. این وضعیت همان چیزی است که ادبیات از آن با عنوان «پارادوکس تحلیل» یاد می‌کند: تحلیل وجود دارد، اما تصمیم‌سازی از آن استفاده نمی‌کند. ترکیب نبود الزامات قانونی، نبود انگیزه سیاسی و گسست میان پژوهش و تقنین سبب شده سطح قانون‌گذاری در ایران نتواند ارزیابی سیاست را به بخشی نهادی از چرخه سیاست‌گذاری تبدیل کند.

۲-۵- تحلیل سطح بوروکراسی

در سطح بوروکراسی، یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزیابی سیاست نه تنها به صورت نهادی نهادینه نشده، بلکه با منطق عملکردی دستگاه‌های اجرایی نیز هم‌خوانی ندارد. بسیاری از دستگاه‌ها ارزیابی را تهدیدی برای جایگاه سازمانی، اختیارات مدیریتی یا امنیت اداری خود تلقی می‌کنند و بنابراین تمایلی به اجرای ارزیابی پیامدی یا انتشار نتایج آن ندارند. در چنین ساختاری، ارزیابی نه ابزار یادگیری سازمانی، بلکه امری «پرریسک» تلقی می‌شود؛ زیرا ممکن است ناکارآمدی‌ها، خطاهای مدیریتی یا انحرافات اجرایی را آشکار کند. همین منطق ریسک‌گریز سبب شده است دستگاه‌ها به گزارش‌دهی شکلی و کمی بسنده کنند و از هر سازوکار ارزیابی که تحول‌آفرین یا پیامدسنج باشد فاصله بگیرند.

ضعف داده‌های عملکردی، نبود سامانه‌های داده‌باز و فقدان یک نظام یکپارچه برای ثبت و تحلیل داده نیز مانع مهمی برای کاربست ارزیابی در بوروکراسی ایران است. بسیاری از دستگاه‌ها فاقد داده‌های استاندارد، قابل‌اعتماد و منظم برای ارزیابی پیامدی هستند و این کمبود موجب می‌شود فرایند ارزیابی یا امکان‌پذیر نباشد یا به ارزیابی‌های توصیفی

و فاقد اتکاپذیری تبدیل شود. این وضعیت با ضعف ظرفیت کارشناسی در بدنه دستگاه‌ها تشدید می‌شود؛ چراکه بخش قابل توجهی از نیروی کارشناسی فاقد مهارت‌های لازم برای تحلیل پیامدی، ارزیابی اقتصادی و ارزیابی اثربخشی است. به همین دلیل، حتی زمانی که ارزیابی انجام می‌شود، بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا می‌کند و توان اثرگذاری آن بر تصمیمات اجرایی محدود می‌ماند.

در کنار این عوامل، نبود سازوکار بازخورد^{۵۳} در ساختار اجرایی ایران باعث شده است که نتایج ارزیابی‌ها - در مواردی که انجام می‌شود - به چرخه تصمیم‌گیری بازنگردد. ارزیابی‌ها پس از تولید، نه در تصمیمات عملیاتی، نه در برنامه‌ریزی سالانه و نه در اصلاح ساختاری دستگاه‌ها نقشی ایفا نمی‌کنند. این گسست میان ارزیابی و تصمیم‌گیری موجب می‌شود یادگیری سازمانی شکل نگیرد و خطاهای سیاستی در دوره‌های مختلف تکرار شود. نتیجه آن است که بوروکراسی ایران در عمل «ارزیابی‌محور» تولید نمی‌کند و ظرفیت تحول نهادی از طریق بازخورد سیاستی در سطح دستگاه‌ها تضعیف می‌شود.

۳-۵- تحلیل سطح نظام نظارت

نظام نظارتی ایران اعم از دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و نهادهای نظارتی درون‌سازمانی عمدتاً بر نظارت شکلی، مالی و رعایت مقررات تمرکز دارد و کمتر به ارزیابی پیامدی، کارکردی و اثربخشی سیاست‌ها می‌پردازد. این تمرکز بر کنترل‌های شکلی موجب شده است ماهیت نظارت در ایران «تنبیهی» و «کشف تخلف» باشد، نه «اصلاحی» و «یادگیری‌محور». در چنین ساختاری، فرایند نظارت نه تنها به چرخه بازطراحی سیاست کمک نمی‌کند، بلکه با حذف کارکرد ارزیابی پیامدی، امکان آگاهی از اثرات واقعی سیاست‌ها را نیز محدود می‌سازد.

ضعف در پیگیری نتایج نظارت نیز چرخه اصلاح را مختل می‌کند. بسیاری از توصیه‌های نظارتی، حتی آن‌هایی که در گزارش‌های تفریغ بودجه یا گزارش‌های رسمی دستگاه‌ها درج می‌شود، فاقد ضمانت اجرای مشخص هستند و دستگاه‌های اجرایی تعهدی برای اجرای آن‌ها ندارند. این فقدان سازوکار الزام‌آور سبب می‌شود که اصلاحات پیشنهادی در حد گزارش باقی بمانند و هیچ تغییری در ساختار اجرایی ایجاد نکنند. در نتیجه، نظام نظارت ایران توانایی تبدیل یافته‌های نظارتی به اصلاح نهادی را ندارد و چرخه اصلاح به دلیل نبود پیگیری، پاسخگویی و بازخورد مستمر عملاً بسته می‌شود.

۵-۶- تحلیل تعامل سه رویکرد نظری

تحلیل تعامل سه مؤلفه یادگیری سیاستی، مشارکت ذی‌نفعان و تحول نهادی نشان می‌دهد که ضعف هر یک از این عناصر، دیگری را تضعیف می‌کند و این سه مؤلفه در ایران نوعی «چرخه خودتقویت‌کننده ناکارآمدی»^{۵۴} ایجاد کرده‌اند. فقدان یادگیری سیاستی باعث می‌شود سیاست‌گذار به جای تکیه بر شواهد، بر شهود و فشارهای کوتاه‌مدت تکیه کند؛ این وضعیت مشارکت ذی‌نفعان را بی‌اثر می‌کند، زیرا سیاستی که مبتنی بر شواهد نیست، ظرفیت جذب مشارکت مؤثر و بازخورد کارشناسی را ندارد. از سوی دیگر، نبود مشارکت نهادمند باعث می‌شود داده‌های اجتماعی، تخصصی یا

^{۵۳} Feedback loop

^{۵۴} Self-Reinforcing Cycle of Inefficiency

صنفاى وارد فرايند سياست‌گذارى نشود و ارزيابى نتواند تصوير دقيقى از واقعيت اجتماعى ارائه دهد. در چنين شرايطى، ارزيابى به فعاليتى درون‌سازمانى و فاقد تنوع داده‌اى تبديل مى‌شود. اين وضعيت در نهايت تحول نهادى را نيز محدود مى‌کند. بدون يادگيرى و بدون مشارکت، ارزيابى نمى‌تواند بازطراحي ساختارى را تغذيه کند و به همين دليل، نهادهای حکمرانى به‌طور مداوم در چارچوب‌هاى قدیمی، فرسوده و ناکارآمد عمل مى‌کنند. اين سه سطح به‌صورت هم‌زمان و متقابل يکديگر را بازتوليد مى‌کنند: نبود يادگيرى ← نبود مشارکت ← نبود اصلاح نهادى ← بازتوليد تصميمات ناکارآمد ← بازتوليد فقدان يادگيرى. اين چرخه بسته موجب مى‌شود ارزيابى سياست در ايران نتواند نقشى اصلاحى يا تحول‌آفرين ايفا کند و ساختار حکمرانى در نوعى «چسبندگى نهادى» گرفتار شود که اصلاحات را در سطح نمادين و صورتى نگه مى‌دارد.

۵-۵- جمع‌بندى تحليلى

جمع‌بندى تحليل نشان مى‌دهد که ناکامى ارزيابى سياست در ايران نه ناشى از يک ضعف منفرد، بلکه حاصل برهم‌کنش سه سطح تقنين، بوروکراسى و نظام نظارت است؛ سه سطحى که هرکدام به‌گونه‌اى ساختارى مانع شکل‌گيرى ارزيابى مؤثر مى‌شوند. در سطح تقنين، نبود الزامات قانونى و ضعف پيوند ميان تحليل کارشناسى و تصميم‌سازى باعث شده است قانون‌گذارى زمينه‌اى براى ارزيابى پيامدى فراهم نکند. در سطح بوروکراسى، منطق ريسک‌گريز دستگاه‌ها، ضعف داده‌هاى عملکردى و نبود چرخه بازخورد، ارزيابى را از کارکرد يادگيرى‌محور دور کرده و به فعاليتى شکلى و کم‌اثر تبديل کرده است. در سطح نظارتى نيز تاکيد بر کنترل‌هاى ادارى و مالى، نبود ارزيابى پيامدى و فقدان ضمانت اجرا سبب شده است يافته‌هاى نظارتى به اصلاح نهادى منجر نشود. برآيند اين سه سطح آن است که ارزيابى سياست در ايران در يک چرخه خودتقويت‌کننده ناکارآمدى گرفتار شده و از ايفاي نقش اصلاحى، يادگيرى‌محور و تحول‌آفرين بازمانده است. از اين‌رو، مرحله بعدى مقاله بايد به اين پرسش پاسخ دهد که چگونه مى‌توان با اصلاح اين زنجيره نهادى، ارزيابى سياست را به ابزارى براى تقويت پاسخگويى و ارتقاى کيفيت حکمرانى در دو سطح تقنين و بوروکراسى تبديل کرد.

نتيجه‌گيرى

يافته‌هاى اين پژوهش نشان مى‌دهد که ارزيابى سياست در ساختار حکمرانى ايران به دليل ضعف‌هاى نهادى در سه سطح تقنين، بوروکراسى و نظارت، نتوانسته به ابزارى کارآمد براى تقويت پاسخگويى، اصلاح ساختارى و يادگيرى سياستى تبديل شود. فقدان الزامات قانونى براى ارزيابى پيشينى و پسينى در فرايند قانون‌گذارى، تداوم گسست ميان تحليل‌هاى کارشناسى و تصميمات تقنينى و نبود سازوکارهاى منسجم توليد شواهد، موجب شده نظام تقنين فاقد چارچوب‌هاى پيامدسنجى و يادگيرى نهادى باشد. در سطح بوروکراسى نيز منطق ريسک‌گريز دستگاه‌ها، ضعف داده‌هاى عملکردى، نبود سامانه‌هاى اطلاعاتى قابل اتکا و فقدان سازوکارهاى بازخورد، مانع از آن شده است که ارزيابى به ابزارى يادگيرى‌محور و اصلاحى تبديل شود. در سطح نظارت نيز غلبه نظارت شکلى، نبود ارزيابى پيامدى و فقدان ضمانت اجراى توصيه‌ها سبب شده يافته‌هاى نظارتى وارد چرخه اصلاح و بازطراحي سياست‌ها نشوند. برآيند اين سه سطح ضعف نهادى، ايجاد چرخه‌اى خودتقويت‌کننده است که طى آن ارزيابى سياست در ايران عمدتاً صورتى باقى مى‌ماند و نه تنها به توليد يادگيرى سازمانى منجر نمى‌شود، بلکه به دليل نبود شفافيت، مشارکت و

بازخورد، ظرفیت تحول نهادی و پاسخگویی را تضعیف می‌کند. تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که بدون مداخله در این چرخه و بدون ایجاد پیوند میان قانون‌گذاری، اجرا و نظارت، ارزیابی سیاست نمی‌تواند نقش اصلاحی خود را ایفا کند؛ بنابراین، برای تبدیل ارزیابی سیاست به ابزاری مؤثر در تقویت پاسخگویی، لازم است اصلاحات ساختاری در سه حوزه الزام قانونی، نهادهای ارزیابی مستقل و سازوکارهای داده‌محور و پاسخگویی اجرایی انجام شود. بر همین اساس، بخش پایانی مقاله مجموعه‌ای از پیشنهادهاى سیاستی ارائه می‌کند که با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌تواند زمینه نهادینه‌سازی ارزیابی سیاست و ارتقای ظرفیت پاسخگویی در نظام حکمرانی ایران را فراهم سازد.

پیشنهاده‌ها

به‌منظور نهادینه‌سازی ارزیابی سیاست و تقویت پاسخگویی نهادی، نخست لازم است در سطح تقنین اصلاحات ساختاری انجام شود. مهم‌ترین گام، الزام قانونی ارزیابی پیشینی و پسینی برای تمام طرح‌ها و لوایح دارای آثار اقتصادی، اجتماعی و نهادی است؛ اقدامی که باید در آیین‌نامه داخلی مجلس و قوانین بالادستی گنجانده شود. علاوه بر این، ضروری است پیوند میان تحلیل کارشناسی و فرایند تصمیم‌سازی تقنینی تقویت شود و گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس از حالت توصیه‌ای به جایگاهی الزام‌آور تبدیل گردد تا ارائه تحلیل پیامدی شرط طرح موضوع در صحن باشد. ایجاد یک واحد مستقل ارزیابی در پارلمان، مشابه نهادهای ارزیابی در نظام‌های قانون‌گذاری پیشرو، می‌تواند این خلأ را تکمیل کرده و بی‌طرفی و استانداردهای لازم برای سنجش اثر سیاست‌ها را فراهم کند.

در سطح بوروکراسی، فراهم‌شدن زیرساخت‌های داده‌ای و ارتقای ظرفیت کارشناسی شرط اساسی کاربست ارزیابی پیامدی است. دستگاه‌های اجرایی باید موظف شوند داده‌های عملکردی خود را در قالب یک پلتفرم ملی داده‌های حکمرانی به‌صورت استاندارد و مستمر ثبت و منتشر کنند تا ارزیابی مبتنی بر شواهد امکان‌پذیر شود. تقویت واحدهای تحلیل سیاست در دستگاه‌ها، آموزش نظام‌مند کارکنان و جذب نیروی متخصص ارزیابی نیز برای تبدیل ارزیابی به بخشی از تصمیم‌سازی اجرایی ضروری است. پیوند دادن نتایج ارزیابی به تخصیص بودجه و استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد می‌تواند انگیزه واقعی برای اجرای ارزیابی و اصلاح سیاست‌ها ایجاد کند.

در سطح نظام نظارت نیز لازم است الگوی نظارتی کشور از کنترل‌های شکلی و مالی به سمت نظارت پیامدی و کارکردی حرکت کند. نهادهایی مانند دیوان محاسبات و سازمان بازرسی باید دستورالعمل‌ها و شاخص‌های پیامدی مشخص تدوین کنند و ارزیابی اثربخشی سیاست‌ها را مبنای گزارش‌دهی قرار دهند. ایجاد سازوکار پیگیری اجرای توصیه‌های نظارتی و الزام دستگاه‌ها به ارائه برنامه عمل، شکاف میان گزارش‌های نظارتی و اصلاح نهادی را کاهش داده و کارآمدی چرخه نظارت-اصلاح را افزایش می‌دهد.

هم‌زمان، شفافیت اطلاعات و مشارکت ذی‌نفعان باید به‌عنوان دو رکن مکمل اصلاحات در نظر گرفته شود. انتشار عمومی نتایج ارزیابی‌های پیشینی و پسینی در یک سامانه واحد می‌تواند امکان نظارت اجتماعی، تحلیل مستقل و پاسخگویی افقی را تقویت کند. همچنین نهادهای صنفی، دانشگاهیان، سازمان‌های جامعه مدنی و بخش خصوصی باید در فرایند ارزیابی پیامدی مشارکت داده شوند و دستگاه‌ها موظف باشند نسبت به نظرات و پیشنهادهاى آنان پاسخگو باشند. مشارکت واقعی ذی‌نفعان، کیفیت ارزیابی و مشروعیت سیاست‌ها را افزایش می‌دهد و به غنای داده‌های سیاستی می‌افزاید.

در مجموع، اصلاح نظام ارزیابی سیاست در ایران نیازمند رویکردی چندسطحی و یکپارچه است که از اصلاحات حقوقی و تقنینی آغاز می‌شود، با ارتقای ظرفیت‌های بوروکراتیک و ایجاد زیرساخت‌های داده‌ای ادامه می‌یابد و با بازطراحی نظام نظارت و نهادینه‌سازی شفافیت و مشارکت تکمیل می‌شود. چنین بسته‌ای از اصلاحات می‌تواند ارزیابی سیاست را از وضعیت صوری و کم‌اثر کنونی خارج کرده و آن را به ابزاری مؤثر برای یادگیری سیاستی، پاسخگویی نهادی و ارتقای کیفیت حکمرانی در کشور تبدیل کند.

References

- Abbasi, B., & Kia, F. (2012). The principle of free public services in the light of laws and judicial practice in Iran. *Constitutional Law Review*. [In Persian]
- Achen, C. H., & Bartels, L. M. (2017). *Democracy for realists: Why elections do not produce responsive government*. Princeton University Press.
- Alizadeh, M. (2017). The role of policy evaluation in improving decision-making processes in Iran. *Public Policy Journal*. [In Persian]
- Amini, F. (2021). *Analysis of educational policies in Iran*. Mashhad: Jahad Daneshgahi Press. [In Persian]
- Amini, M., Hosseini, A., & Jafari, S. (2022). Challenges and barriers of evaluation in Iranian public administration. *Public Administration Quarterly*. [In Persian]
- Bahmani, M. R. (2017). Cultural policy-making in the Islamic Republic of Iran: Background, models, and challenges with emphasis on the concept of authority. *Rahbord-e Farhangi (Cultural Strategy)*. [In Persian]
- Barzegar, E., & Hosseinzadeh, S. (2017). A critique of state policy-making in Iran based on the Aslan analytical model (Case study: Justice Shares Distribution Plan). *Government Studies Quarterly*. [In Persian]
- Bashiri, M. R. (2021). Factors affecting non-participation in social welfare programs in Iran. *Social Policy Quarterly*. [In Persian]
- Bell, E., Christensen, J., & Hansen, K. J. (2022). Resistance or capitulation? How discrete emotions shape citizens' interactions with the administrative state. *The American Review of Public Administration*, 52(8), 535–557.
- Bogumil, J., & Kuhlmann, S. (2018). Performance measurement and benchmarking as “reflexive institutions” for local governments: Germany, Sweden and England compared. *International Journal of Public Sector Management*, 31(4), 543–562.
- Bovens, M. (2007). Analysing and assessing public accountability: A conceptual framework. *European Law Journal*, 13(4), 447–468.
- Brandsma, G. J., & Schillemans, T. (2013). The accountability cube: Measuring accountability. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953–975.
- Bundi, P. (2018). Parliamentarians' strategies for policy evaluations. *Evaluation and Program Planning*, 69, 130–138.
- Colombo, C. (2018). Justifications and citizen competence in direct democracy: A multilevel analysis. *British Journal of Political Science*, 48(3), 787–806.
- Cucciniello, M., Porumbescu, G. A., & Grimmlikhuijsen, S. (2017). 25 years of transparency research: Evidence and future directions. *Public Administration Review*, 77(1), 32–44.
- Danaeefard, H. (2023). *Public administration in Iran*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- De Boer, N. (2019). Street-level enforcement style: A multidimensional measurement instrument. *International Journal of Public Administration*, 42(5), 380–391.
- De Francesco, F. (2012). Diffusion of regulatory impact analysis among OECD and EU member states. *Comparative Political Studies*, 45(10), 1277–1305.
- Eberli, D. (2019). *Die Nutzung von Evaluationen in den Schweizer Parlamenten*. Seismo.
- Emami Meybodi, R., & Ashtarian, K. (2015). Organizing the evaluation of public policies in the Islamic Republic of Iran. *Danesh-e Siasi (Political Knowledge)*. [In Persian]
- Epp, C. R., Maynard-Moody, S., & Haider-Markel, D. (2017). Beyond profiling: The institutional sources of racial disparities in policing. *Public Administration Review*, 77(2), 168–178.
- Eurofound. (2015). *Access to social benefits: Reducing non-take-up*. Publications Office of the European Union.
- Frey, K. (2012). *Evidenzbasierte Politikformulierung in der Schweiz*. Nomos.
- Garritzmman, J. L. (2017). How much power do oppositions have? *The Journal of Legislative Studies*, 23(1), 1–30.
- Grimmelikhuijsen, S., & Meijer, A. (2014). Effects of transparency on trust. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 24(1), 137–157.
- Haghighi, M., Rezaei, F., & Ahmadi, N. (2022). Policy evaluation in the Islamic Consultative Assembly: Challenges and solutions. *Public Policy Journal*. [In Persian]
- Han, Y. (2020). The impact of accountability deficit on agency performance. *Public Management Review*, 22(6), 927–948.
- Han, Y., & Tang, S. Y. (2022). How quality reporting reduces accountability deficit and overload. *Public Management Review*, 24(12), 2079–2100.
- Hatry, H. P. (2006). *Performance measurement: Getting results*. Urban Institute Press.
- Heinrich, C. J. (2012). How credible is the evidence? *Public Administration Review*, 72(1), 123–134.
- Herd, P., DeLeire, T., Harvey, H., & Moynihan, D. P. (2013). Shifting administrative burden to the state. *Public Administration Review*, 73(S1), S69–S81.
- Heydari, A. H., & Keshavarz-Tork, M. (2017). *Evaluation and analysis of science and technology policy-making in Iran based on the foresight approach*. National Research Institute for Science Policy. [In Persian]

- Heydari, S., Kazemi, A., & Sharifi, M. (2020). The role of policy evaluation in improving the legislative process in Iran. *Majles Legal Studies*. [In Persian]
- Hood, C. (2010). Accountability and transparency. *West European Politics*, 33(5), 989–1009.
- Hosseini, A. (2022). An assessment of transparency and accountability information systems in Iran. *Governance and Sustainable Development*. [In Persian]
- Kazemi, H., Rezaei, A., & Ahmadi, M. (2022). *The health system and executive challenges in Iran*. Isfahan University of Medical Sciences. [In Persian]
- Kazemi, M. (2022). Structural barriers to the use of scientific studies in democratic processes in Iran. *Political Research*. [In Persian]
- Kazemi, S., Ahmadi, R., & Mousavi, Z. (2019). The effects of quality management models on performance evaluation in Iranian public organizations. *Public Management and Planning*. [In Persian]
- Khani, M. R. (2018). Challenges of accountability in Iranian public administration. *Public Administration Quarterly*. [In Persian]
- Koppell, J. G. (2005). Pathologies of accountability. *Public Administration Review*, 65(1), 94–108.
- Kriesi, H. (2002). Individual opinion formation in a direct democratic campaign. *British Journal of Political Science*, 32(1), 171–185.
- Kuhlmann, S., & Wollmann, H. (2019). *Introduction to comparative public administration* (2nd ed.). Edward Elgar.
- Levitsky, S., & Ziblatt, D. (2018). *How democracies die*. Crown.
- Lupia, A., & McCubbins, M. D. (1998). *The democratic dilemma*. Cambridge University Press.
- Majlis Research Center. (2023). *Parliamentary oversight of budget allocation: Challenges and solutions* (Report No. 1783). [In Persian]
- May, P. J. (2007). Regulatory regimes and accountability. *Regulation & Governance*, 1(1), 8–26.
- Meijer, A. J. (2009). Understanding modern transparency. *International Review of Administrative Sciences*, 75(2), 255–269.
- Messerschmidt, K., & Oliver-Lalana, A. D. (2016). *Rational lawmaking under review*. Springer.
- Milic, T. (2015). What Swiss voters did (not) know. *Swiss Political Science Review*, 21(1), 48–62.
- Mohammadi, A., Nouri, S., & Jafari, S. (2021). The role of official media in shaping public opinion and democracy in Iran. *Communication Research*. [In Persian]
- Mohammadi, F., Karimi, N., & Tavassoli, V. (2021). The role of organizational evaluations in policy effectiveness. *Public Policy Quarterly*. [In Persian]
- Montgomery, J. (1989). Medicine, accountability, and professionalism. *Journal of Law and Society*, 16(3), 319–339.
- Moon, M. J. (2020). Government openness and citizen participation. *Government Information Quarterly*, 37(1), 101–134.
- Moseley, A., & Thomann, E. (2021). Heuristics and biases in implementation. *Policy & Politics*, 49(1), 49–67.
- Mousavi, A. (2019). Challenges of Iran's welfare system. *Social Welfare Studies*. [In Persian]
- Moynihan, D. P., Herd, P., & Harvey, H. (2015). Administrative burden. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 25(1), 43–69.
- Moynihan, D. P., Herd, P., & Rigby, E. (2016). Policymaking by other means. *Administration & Society*, 48(4), 497–524.
- Nikraftar, H. (2019). Evaluation systems of policy in Iran and developed countries. *Strategic Policy Studies*. [In Persian]
- OECD. (2012). *Recommendation of the Council on regulatory policy and governance*. OECD Publishing.
- OECD. (2020). *Government at a glance 2020*. OECD Publishing.
- Phillips, S. D. (2011). Policy analysis and the voluntary sector. *Policy & Society*, 30(2), 125–136.
- Pollitt, C., & Bouckaert, G. (2011). *Public management reform*. Oxford University Press.
- Popelier, P. (2018). Regulatory impact analysis. *Politiques et management public*, 35(3–4), 107–129.
- Radaelli, C. M. (2010). Regulatory impact assessment in Europe. *Public Administration*, 88(2), 331–350.
- Rahmani, A. (2021). *Bureaucratic challenges in Iran*. Ney Publishing. [In Persian]
- Rahmani, A., Nouri, M., & Sadeghi, F. (2020). The role of transparency in public administration. *Administrative Sciences Research*. [In Persian]
- Rezaei, H., Mousavi, Z., & Karimi, N. (2020). Policy evaluations in education and health. *Public Administration*. [In Persian]
- Robson, J., & Schwartz, S. (2020). Non-filers of tax returns. *Canadian Public Policy*, 46(3), 323–339.
- Romzek, B. S., & Ingraham, P. W. (2000). Cross pressures of accountability. *Public Administration Review*, 60(3), 240–253.
- Saeedi, M., Ahmadi, R., & Hosseini, F. (2019). Political awareness and voting behavior in Iran. *Political Science Quarterly*. [In Persian]

- Sager, F., & Winkler, A. (2021). *Policy evaluation: Concepts and cases*. Edward Elgar.
- Schillemans, T. (2011). Horizontal accountability. *Administration & Society*, 43(4), 387–416.
- Schlauffer, C. (2018a). Evaluation and discourse quality. *Evaluation and Program Planning*, 69, 157–165.
- Schlauffer, C., & Stucki, I. (2017). Scientific evidence in political discourse. *LeGes*, 28(1), 69–80.
- Schlauffer, C., Stucki, I., & Sager, F. (2016). The political use of evaluations. EGPA Conference Paper. Utrecht.
- Shanazari, H., Shahramnia, A. M., Masoudnia, H., & Harsij, H. (2025). *Policy evaluation analysis and its impact on good governance*. University of Isfahan. [In Persian]
- Shulock, N. (1999). The paradox of policy analysis. *Journal of Policy Analysis and Management*, 18(2), 226–244.
- Soleimani, R. (2021). Parliamentary oversight indicators. *Public Management Research*. [In Persian]
- Souri, E. (2020). Transparency and government accountability in Iran. *Governance and Public Policy Research*. [In Persian]
- Stucki, I. (2018). Evidence-based arguments in direct democracy. *Evaluation and Program Planning*, 69, 148–156.
- Stucki, I., & Schlauffer, C. (2017). Evaluation in Swiss democratic discourse. In F. Sager et al. (Eds.), *Policy evaluation in the Swiss political system* (pp. 279–310). NZZ Libro.
- Supreme Audit Court of Iran. (2023). *Annual report on performance evaluation of executive bodies*. [In Persian]
- Van Mechelen, N., & Janssens, J. (2017). Non-take-up of social rights. Working Paper 17/08, University of Antwerp.
- Van Oorschoot, W. (1991). Non-take-up of social security benefits in Europe. *Journal of European Social Policy*, 1(1), 15–30.
- Van Voorst, S., & Zwaan, P. (2019). Non-use of evaluations by the European Commission. *Journal of European Public Policy*, 26(3), 366–385.
- Vedung, E. (2017). *Public policy and program evaluation*. Routledge.
- Winter, S. (2012). Implementation. In B. G. Peters & J. Pierre (Eds.), *Handbook of public administration* (pp. 253–264). Sage.